



## Analyzing elements of text coherence in Khāvarān Nāma based on Halliday and Hassan's theory

Rahmani. Rowshan<sup>1</sup> -Haghshenas. Shahrbanoo<sup>2\*</sup>

1: Professor, Tajik National University, Dushanbe, Tajikistan.

2: PhD in Persian Language and Literature, Tajik National University, Dushanbe, Tajikistan  
(Corresponding author): [haghshenas88@gmail.com](mailto:haghshenas88@gmail.com)

**Abstract:** All texts are made up of single words, words and sentences that are put together for a specific purpose to convey a specific meaning or concept. A text is a longer unit than a sentence and becomes a discourse when it is coherent. In coherence theory, text analysis is at the core of all readings. In fact, the author reflects his real and meta-real world with the help of language and maintaining the relationship between the elements that make up the text, adding to the semantic depth, effectiveness and allure of the text as well as its appeal to the audience. The present study analyzed the elements of the text coherence in Ibn Hussām Khosfi's *Khāvarān Nāma*, using Halliday and Hassan's text coherence theory (1976 AD), in the two categories of "grammatical and lexical". One finding of this research is that lexical and semantic elements, especially the element of repetition, are the first and foremost factor of coherence and cohesion of the text. Considering that the *Khāvarān Nāma* is an epic-narrative text from the omniscient point of view, the text has a central axis and the reference of pronouns in the sentences, as another important factor in text coherence, is both limited and specific. What creates this unity and coherence is the poet's profound thought, which flows in the longitudinal axis of the poems.

**keywords:** elements of coherence, Halliday and Hassan, *Khāvarān Nāma*, Persian order, text.



سال پانزدهم - شماره ۳۸ - زمستان ۱۴۰۳

صفحات ۱۲۵ - ۱۵۰ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۳/۱۵ بازننگری ۱۴۰۳/۰۷/۲۰ پذیرش ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

## واکاوی عناصر انسجام متن در خاوران‌نامه بر پایه نظریه

### هالیدی و حسن

روشن رحمانی<sup>۱</sup> / شهربانو حق شناس<sup>۲</sup>

۱: استاد دانشگاه ملی تاجیکستان، دوشنبه، تاجیکستان.

۲: دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ملی تاجیکستان، دوشنبه، تاجیکستان (نویسنده مسئول)

[haghshenas88@gmail.com](mailto:haghshenas88@gmail.com)

**چکیده:** متن، برساخته از تک‌واژه‌ها، واژه‌ها و جمله‌هایی است که برای هدفی معین در کنار هم قرار می‌گیرند تا معنا یا مفهومی خاص را منتقل کنند. متن، واحدی بلندتر از جمله است و زمانی تبدیل به گفتمان می‌شود که منسجم باشد. در نظریه انسجام، تحلیل متن در مرکز بازخوانی‌ها است. در واقع، نویسنده به مدد زبان و حفظ ارتباط بین عناصر سازنده متن، دنیای واقع و فراواقع خود را منعکس می‌کند و بر عمق معنایی، تأثیرگذاری و جذابیت متن می‌افزاید و موجب اقناع مخاطب می‌شود. در پژوهش حاضر عناصر انسجام متن خاوران‌نامه ابن‌حسام خوشفی، با استفاده از نظریه انسجام متن هالیدی و حسن (۱۹۷۶ م)، در دو دسته «دستوری و واژگانی» مورد واکاوی قرار گرفت. از نتایج این پژوهش آن است که عناصر لغوی و واژگانی، به‌ویژه عنصر تکرار، اولین و مهم‌ترین عامل انسجام و همبستگی متن است و با توجه به اینکه منظومه خاوران‌نامه، متن حماسی-روایی است و با زاویه دید دانای کل بیان شده است، متن این اثر محوری مرکزی دارد و مرجع ضمائر در جملات هم محدود و هم مشخص است؛ بنابراین ارجاع، عامل مهم دیگری در انسجام متن است. آنچه این وحدت و انسجام را می‌آفریند، اندیشه عمیق شاعر است که در بستر محور طولی اشعار جریان یافته است.

**کلیدواژه:** خاوران‌نامه، عناصر انسجام، متن، نظم فارسی، هالیدی و حسن.

- روشن، رحمانی؛ حق شناس، شهربانو (۱۴۰۳). «واکاوی عناصر انسجام متن در خاوران‌نامه بر پایه نظریه هالیدی و حسن».

دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۵(۳۸).۱۲۵.

Doi: [10.22075/jlrs.2024.34291.2480](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.34291.2480)

## ۱- مقدمه

نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرای هالیدی که در نیمه دوم قرن بیستم و در تضاد با زبان‌شناسی زایشی رشد کرد، مبتنی بر تبیین زبان به مثابه پدیده‌ای اجتماعی و بینافردی است. هالیدی معتقد است: «نقش‌های اجتماعی زبان موجب پدید آمدن شکل دستور زبان می‌شود. به بیان دیگر، زبان، نظامی از معناهاست و در تعاملات اجتماعی این معنا است که اصل و اساس روابط بینافردی قرار می‌گیرد» (صالحی، ۱۳۸۶: ۳۵). نظام واژگانی و زبانی به‌صورت قراردادی، طی اعصار و به منظور ارضای نیازهای انسان به تدریج شکل گرفت و براساس نقشی که در ارتباط با تعاملات بشری داشت، سازماندهی شد. زبان، ساختاری منسجم است و آنچه موجب انسجام متن می‌شود، روابط معنایی، لفظی، نحوی و... میان تک‌واژها، جمله‌ها و پاره‌گفتارهاست. «انسجام به کلیه رابطه‌هایی اطلاق می‌شود که عناصری از یک جمله را به عناصر جملات دیگر مرتبط می‌کند» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۰). در انسجام متن، خالق اثر دنیای واقع و فراواقع خود را در قالب متن منعکس می‌کند و به مدد زبان و حفظ ارتباط بین عناصر سازنده متن، معنا را منتقل می‌سازد و متنی منسجم می‌آفریند. بنابر نظریه هالیدی، معنا به‌خودی‌خود امکان بروز ندارد و به شکل خام در قالب اصوات و تک‌واژها ریخته نمی‌شود؛ بلکه در زنجیره کلام و در لایه واژی- دستوری که فرم یا صورت زبان را می‌سازد، به واحدهایی برش می‌خورد که روابطی منسجم میان این واحدها برقرار دارد. بر مبنای چنین طرحی، سازمان‌بندی معنا و انسجام متن، در دو سطح دستوری و واژگانی محقق می‌شود (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۳۵). هالیدی و حسن (۱۹۷۶ م.) ابزارهای آفریننده انسجام در متن را بدین شرح می‌دانند:

- ۱- ابزارهای دستوری، شامل ارجاع، حذف، جایگزینی و ربط و ۲- ابزارهای واژگانی شامل بازآیی و باهم‌آیی (همان: ۶۷).

## ۱-۱- بیان مسئله و سؤالات تحقیق

زبان، کلیتی اندام‌وار دارد و از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین واحد زبان در پیوندی چندسویه و منسجم در برقراری تعامل و انتقال معانی نقش دارند. دریافت زیبایی معنایی

و ارتباط لفظ با معنا، مستلزم کشف ارتباط میان پاره‌های گفتار است. اتحاد لفظ و معنا موجب برجستگی کلام می‌شود و انتقال معانی به کمک عناصر زبانی صورت می‌گیرد. مسئله پژوهش حاضر، شناخت شگردهای ایجاد انسجام در خاوران‌نامه براساس الگوی انسجام متن هالیدی است. در این تحقیق برآنیم تا از دیدگاه زبان‌شناسی نقش‌گرا به بررسی عناصر ایجاد انسجام در متن خاوران‌نامه پردازیم و به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که:

۱- آیا منظومه خاوران‌نامه از انسجام و پیوستگی برخوردار است؟

۲- ابزارهای انسجام‌آفرین در خاوران‌نامه کدامند؟

۳- کدام عنصر بیشترین تأثیر را در هماهنگی و پیوستگی این منظومه دارد؟

## ۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف تحقیق، بررسی حماسه خاوران‌نامه از منظر میزان انسجام متن، براساس نظریه هالیدی است تا انطباق ابزارهای انسجام متن را در این اثر حماسی، براساس نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرا، مورد واکاوی قرار دهد. با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی در ارتباط با میزان انطباق منظومه خاوران‌نامه با نظریه هالیدی صورت نگرفته است، این روش می‌تواند راه را برای نقد و تحلیل علمی متون حماسی باز کند و شناخت این ساختارها موجب درک عمیق‌تر، افزایش جذابیت و انگیزه خوانش این متون شود.

## ۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

در این پژوهش که با رهیافت تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای فراهم آمده است، نگارنده می‌کوشد، ابتدا دیدگاه‌های نظام‌مند هالیدی درباره عوامل انسجام متن را مطرح کند؛ سپس نشانه‌های انسجام متن خاوران‌نامه را براساس این دیدگاه‌ها تحلیل نماید.

## ۴-۱- پیشینه تحقیق

نظریه انسجام متن هالیدی از بدو پیدایش مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته و مقالات زیادی در زمینه درک، شناخت و میزان انطباق آثار

ادبی بر پایه این نظریه به نگارش درآمده است که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فصیحی هرندی (۱۳۸۰)، در پایان‌نامه‌ای با عنوان «عوامل انسجامی در قرآن»، سوره حضرت یوسف را به‌عنوان نمونه‌ای از متن قرآن انتخاب کرده و عوامل انسجام متن آن را براساس یافته‌های هالیدی و حسن مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. تاکی (۱۳۷۸)، مقاله «پیوستگی متن با ارتباط و انسجام مطالب در زبان فارسی» را به نگارش درآورده و در پایان به این نتایج دست یافته که عوامل درون‌متنی به‌تنهایی برای تولید متنی منسجم کافی نیست؛ بلکه باید برای ایجاد انسجام، به عوامل برون‌متنی نیز توجهی ویژه داشت. یاحقی و فلاحی (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان «مقایسه و بررسی انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل دهلوی»، ده غزل از سعدی و ده غزل از بیدل را تجزیه و تحلیل کرده و غزلیات سعدی را منسجم‌تر از غزلیات بیدل دانسته‌اند. پورنامداریان و ایشانی (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» به این نتیجه رسیده‌اند که غزل حافظ انسجام و پیوستگی زیادی دارد. امیری خراسانی و علی‌نژاد (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عناصر انسجام متن در نثته المصدور براساس نظریه هالیدی و حسن»، به این نتیجه رسیده‌اند که نظریه هالیدی در حوزه بررسی سبک‌شناختی متون می‌تواند محقق سبک‌شناس را در کشف و تحلیل ابعاد انسجام متن یاری دهد. عباسی و دیگران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «انسجام واژگانی در متن سورنالیستی بوف کور» به این نتایج دست یافته‌اند که متن اثر با وجود آزادی زبان و واژه‌ها، از انسجام ویژه‌ای برخوردار است. خانیان (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «واکاوی عوامل انسجام در شعر عقاب خانلری»، تأثیر عوامل دستوری به‌ویژه ارجاع و پیوند را در انسجام متن، بیشتر از سایر عوامل می‌داند. باباخانی (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هالیدی»، میزان حضور ابزارهای انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی را بیشتر از ابیات مغانه‌ای حافظ می‌داند. با عنایت به آنچه ذکر شد و با توجه به جستجوهای صورت گرفته، می‌توان اظهار داشت

که تاکنون هیچ پژوهشی در زمینه نظریه انسجام متن در خاورانامه ابن حسام خوشفی انجام نشده است.

## ۲- هالیدی و نظریه انسجام

زبان‌شناسی جدید به دو نوع ساخت‌گرا و نقش‌گرا تقسیم می‌شود. زبان‌شناسی ساخت‌گرا را که فردینان دوسوسور<sup>۱</sup> (۱۸۵۷-۱۹۱۳ م.) مطرح کرده است، بر تجزیه و تحلیل جمله متمرکز می‌شود و زبان‌شناسی نقش‌گرا که در تضاد با زبان‌شناسی زایشی شکل گرفت، از نگرش‌های مسلط در زبان‌شناسی امروزی است که بر نقش‌های زبانی تأکید دارد. هالیدی معتقد است: «زبان ابزاری برای تعامل اجتماعی و واحد تحلیل متن در بافت کلام است و این نسبت واحدهای زبانی و روابط صوری میان آنهاست که افاده معنای خاص می‌کند» (هالیدی، ۱۹۹۴: ۴). نظریه انسجام، شاخه‌ای از تحلیل گفتمان متن است. نقش‌گرایان، کار خود را با تکیه بر حیطه کلام آغاز می‌کنند. آنها متن را مجموعه‌ای سازمان‌یافته و معنادار می‌دانند و با پایه قرار دادن ارتباط میان معنا و متن، به تجزیه و تحلیل کلام می‌پردازند. به عقیده هالیدی، «انسجام، یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به‌عنوان یک متن، مشخص و برجسته می‌سازد» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴). رویکرد توجه به متن، به‌عنوان واحد تحلیل در زبان‌شناسی که از دهه ۱۹۶۰ در مکتب پراگ و در آثار متسیوس شکل گرفته بود، توسط هالیدی و حسن گسترش یافت و منجر به ظهور شاخه‌ای در زبان‌شناسی نقش‌گرا به نام زبان‌شناسی متن شد. در تعریف متن باید گفت که «متن برش زبانی، اعم از گفتاری و نوشتاری است؛ به شرط آنکه در موقعیت‌های واقعی و توسط افراد واقعی و با هدف ایجاد ارتباط بیان شود» (Bloor, 2004: 5). متن، واحدی بلندتر از جمله است و زمانی تبدیل به گفتمان می‌شود که منسجم باشد. به عقیده سوسور «در ساختار زبانی هیچ موردی وجود ندارد که مستقل باشد؛ بلکه اجزای زبان در پیوستگی و در کنار هم ایجاد ارتباط می‌کنند» (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۸). انسجام متن موقعی

1. Ferdinand de Saussure

برقرار می‌شود که تعبیر عنصری در متن وابسته به عنصری دیگر باشد. به عقیده هالیدی، ممکن است درجه انسجام متن کم یا زیاد باشد؛ ولی متن زمانی تبدیل به گفتمان می‌شود که انسجام صوری و پیوستگی معنایی داشته باشد (همان: ۵). گفتمان کاربرد زبان در سطحی فراتر از جمله یا بند است. فرکلاف<sup>۱</sup> (زاده ۱۹۴۱ م.)، گفتمان را کارکرد اجتماعی زبان می‌داند (۱۳۹۷: ۵). براساس الگوی هالیدی و حسن، ابزارها و عناصر انسجام‌آفرین به دو دسته دستوری و واژگانی تقسیم می‌شود. در انسجام دستوری، ساخت عناصر دستوری و جملات باعث انسجام متن می‌شود و در انسجام واژگانی، واژه‌ها و ارتباط میان آنها، متنی منسجم می‌آفریند. این دو دسته در مجموع به ۵ گروه تقسیم می‌شوند: ارجاع، حذف، جایگزینی، ادات ربط و انسجام واژگانی. هالیدی معتقد است که: ارجاع، حذف و جایگزینی، ابزارهای دستوری هستند و ادات ربط به هر دو گروه دستوری و واژگانی تعلق دارد (همان: ۶).

### ۳- عناصر انسجام متن و کاربرد آن در خاوران‌نامه

انسجام یا گره خوردگی، فرآیندی معنایی در متن است که در سه لایه زبانی (معنایی، واژگی و دستوری) منعکس می‌شود. بازنمایی معنا در برونه زبان در گره و زنجیره کلام است. برای آنکه معنا در زنجیره کلام بازنمایی شود، به واحدهایی برش می‌خورد و روابطی بین این واحدها برقرار می‌شود؛ بنابراین سازمان‌بندی و انسجام معنا، به واسطه عمل دستور و واژگان صورت می‌گیرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۳۵). هالیدی دستور را به مثابه نظامی می‌داند که سازنده معنا است. وی بر این عقیده است که مقوله‌های دستوری با توجه به معنایی که دارند، توصیف می‌شوند (Halliday, 2004: 10).

انسجام دستوری شامل چهار فرآیند: ارجاع، حذف، جایگزینی و ربط است.

۳-۱- ارجاع، رابطه‌ای معنایی است که با کاربرد ضمایر مختلف، یک مقوله زبانی را به محیط وصل می‌کند و باعث ایجاد ارتباط بین جملات یک متن می‌شود. به عبارتی دیگر، ارجاع عنصری است که با اشاره به عنصر دیگر و از طریق کشف مرجع، قابل تفسیر است. در فرآیند ارجاع، درک و تفسیر معنای پاره‌ای از کلمات با رجوع به

عناصر دیگر محقق می‌شود؛ یعنی یک کلمه، زمینه فهم کلمه دیگر را فراهم می‌کند (معین‌الدینی، ۱۳۸۲: ۳۰۶). مرجع واژه می‌تواند درون‌متنی یا برون‌متنی باشد. هرچه ارجاع درون‌متنی باشد، انسجام و گره‌خوردگی متن بیشتر است و مرجع برون‌متنی، نقش چندانی در انسجام و پیوستگی متن ندارد. ارجاع درون‌متنی براساس موقعیت مرجع نسبت به عنصر ارجاع، به دو نوع پیش‌مرجع و پس‌مرجع تقسیم می‌شود. در ارجاع پیش‌مرجع، عنصر ارجاع به صورتی مشخص و آشکار جلوتر از مرجع قرار می‌گیرد و در پس‌مرجع، عنصر ارجاع بعد از مرجع خود می‌آید و برای درک آن باید متن را دنبال کنیم.

### نمونه‌هایی از ارجاع به ماقبل در خاوران‌نامه

چو خاورزمین بر <u>علی</u> راست شد	چنان چون <u>دلش</u> آرزو خواست شد
همی‌بود یک ماه تا <u>لشکرش</u>	همه گرد گشتند پیش <u>درش</u>
شبی دید روشن <u>روانش</u> به خواب	که روشن شدی مشعل آفتاب
پیامبر بر <u>او</u> آشکارا شدی	تبسم کنان پیش <u>او</u> آمدی
<u>بدو</u> گفتی ای چشم را روشنی	چراغ دل و نور چشم منی
چو بیدار شد <u>حیدر</u> از خواب خوش	ببارید آب از مژه بر <u>رخش</u>
بیاراست <u>حیدر</u> همان‌گه سپاه	پیوشید از آهن قبا و کلاه

(ابن‌حسام، ۱۳۷۷: ۱)

آنچه موجب تنیدگی و انسجام متن شده، کاربرد ضمائر «ش» و «او» در واژه‌های «دلش»، «لشکرش»، «درش» و «روانش» است که تمامی آن‌ها به مرجع «علی» در مصراع نخست و «حیدر» در ابیات پسین بازمی‌گردد. این نوع ارجاع از نوع ارجاع شخصی، درون‌متنی و ارجاع به ماقبل است و تکرار ضمیر در سطح روایت، موجب یک‌دستی و هماهنگی (هارمونی) متن شده است. از خصوصیات سبکی ابن‌حسام این است که به فاصله چند بیت، مرجع ضمیر را تکرار می‌کند و باعث بازیابی و نو شدن اطلاعات



مخاطب می‌شود. با توجه به توصیف گسترده اشخاص و صحنه‌ها، تکرار ضمیر در خاوران‌نامه کاربرد بسیاری دارد.

چو بشنید ابوالمہجن آواز او  
به ساز اندرون رفت بر ساز او  
برون آمدش مالک از سمت راست  
بدو گفت که امروز نوبت مراسم  
تو دیروز رفتی و امروز من  
خرامید خواهم بدان انجمن  
(همان: ۱۲۷)

از آنجایی که ضمائر اول شخص و دوم شخص سرشتی سیال گونه دارند، حضور آن‌ها در روایت فوق در شکل‌گیری کنش‌های بینافردی و پیوند میان گفتارها، بسیار مؤثر است. همچنین در این روایت، توالی صحنه‌ها، به داستان تحرک و انرژی بخشیده است.

### نمونه‌هایی از ارجاع مابعد

بدو گفت تهماس چندین مجوش  
که آن دو دلاور رسیدند دوش  
دو عیار خونخوار جادو فریب  
که ابلیس را بود از ایشان نهیب  
یکی را از آن نام مهیار بود  
که در شب‌روی نیک‌عیار بود  
از آن دیگری را طرب بود نام  
سبک‌پای و چالاک و چابک خرام  
(همان: ۱۷۷)

در ابیات بالا، شاعر با آوردن صفات اشاره و شمارشی، شخصیت‌ها را توصیف می‌کند و در پایان نام آنها را به‌عنوان مرجع ذکر می‌نماید.

رخ روشنش آتش آبدار  
سر زلف او عنبر تابدار  
کمندافکنان بسته گیسویش  
کمان‌آوران خسته ابرویش  
به چهره چو زهره فرشته‌فریب  
دل از چشم جادوی او ناشکیب  
بلا را بلندی ز بالای او  
دو گیسو ز سر حلقه پای او  
گل از عکس رویش برآمد شگفت  
از او سرو آزادی اندر گرفت  
حدیث دهانش چو آمد پدید  
سخن در بیانش به تنگی رسید

به نام آن پیری رخ دل‌افروز بود مژه چون سنانش جگردوز بود  
(ابن حسام، ۱۳۸۶: ۵۵)

ابن حسام در ۶۸۲۷ بیت، مرجع ضمیر را به شخصیت‌های اصلی داستان اختصاص داده است؛ از این رو، متن از لحاظ صوری و معنایی، دارای هارمونی و پیوستگی زیادی است.

### ۲-۳- حذف

حذف به معنای نیاوردن واژه یا بخشی از جمله در کلام است. به این شرط که بتوان با استفاده از معنای کلام، به قسمت حذف‌شده پی برد. در حذف، عنصر یا عناصری از کلام به قیاس عناصر پیش‌انگاشته و جهت ایجاد انسجام حذف می‌شود. حذف یک پدیده نحوی، جهت جلوگیری از ایجاد حشو در کلام است و هرچه امکان حذف بیشتر باشد، ارتباط اجزای کلام و پیوستگی متن بیشتر می‌شود. همچنین حذف تعامل بیشتر خواننده با متن را در پی دارد؛ چراکه خواننده تلاش می‌کند مطالب قبلی را در حافظه خود نگه دارد و آن را با بخش‌های دیگر مرتبط سازد. حذف سبب برجسته شدن اجزای کلام، جلب توجه مخاطب و حذف اطلاعات کهنه و بی‌نقش می‌شود. حذف به سه نوع اسمی، فعلی و بندی تقسیم می‌شود. در خاوران‌نامه انواع مختلف حذف مشاهده می‌شود و حذف فعل معین با ۳۲۸ مورد، از موارد برجسته حذف در این منظومه است.

در او صورتی دید پرداخته به نیکوترین صورتی ساخته  
(همان: ۲۳۷)

در مصراع دوم بیت فوق، واژه «صورت» در نقش نهادی به قرینه لفظی و فعل «شده» بود» به قرینه معنوی حذف شده است.

یکی طاس رخشان به دست اندرون ز سیمای او خانه سیمابگون  
بلوری در آن طاس چون آفتاب که عکسش ببردی ز مهتاب تاب  
(همان: ۲۳۷)

در سه مصراع نخست بیت‌های فوق فعل «بود» به قرینه معنوی حذف شده است. چشم‌گیرترین گونه‌های حذف در خاوران‌نامه، حذف فعل به‌ویژه فعل اسنادی است که اغلب به قرینه معنوی حذف می‌شود. این نوع حذف، به شاعر مجال بیشتری برای قافیه‌پردازی و حفظ هماهنگی کلام می‌دهد. با توجه به اینکه منظومه خاوران‌نامه به سبک خراسانی سروده شده و طول جملات کوتاه است، اکثر جملات با فعل مخصوص به خود ذکر شده‌اند؛ بنابراین نقش حذف کلامی در انسجام متن نسبت به عنصر ارجاع کم‌رنگ‌تر است و این عامل شتاب و هیجان‌انگیزی متن خاوران‌نامه را بیشتر نموده است.

### ۳-۳- جایگزینی

جایگزینی، جانشین شدن عنصری به جای عنصر دیگر در محور افقی زبان است و مقصود آن است که گاه یک واژه، اصطلاح یا عبارت، جایگزین عبارت، بند یا حتی پاره‌متن می‌شود. هالیدی حذف و جایگزینی را نوعی ارتباط انسجامی می‌داند. وی حذف را جایگزینی صفر می‌داند؛ به این مفهوم که در بعضی از محیط‌های دستوری، فقط حذف امکان‌پذیر است و در جای دیگر تنها جایگزینی (Halliday; Mattiessen, 1994: 317). در زبان فارسی جایگزینی در شبه‌جمله‌هایی نظیر «به-به!»، «عجب» و امثال آن مشاهده می‌شود؛ زیرا وقتی می‌گوییم: «به‌به!» در واقع، چیزی را تحسین می‌کنیم و می‌گوییم: «به‌به! فلان چیز چقدر نیکوست!» با توجه به این تعریف، اصواتی نظیر شگفتا، عجا، کاش، خوشا، آفرین، دریغا، زنه‌ار، احسنت، زه، مبادا و... در مقوله جایگزینی قرار می‌گیرد.

دریغا کلاهون که چون او سوار  
نبود و نباشد در این روزگار  
(ابن حسام، ۱۳۷۷: ۱۱۳)

شبه‌جمله دریغا! در بیت فوق، جایگزین جمله «افسوس و دریغ که کلاهون کشته شد!» گردیده است.

گسستی کمان مرا بند و زه  
هزار آفرین بر تو احسنت، زه!  
(همان: ۳۷۰)

با توجه به اینکه اطناب، از ویژگی‌های بارز آثار حماسی، مانند خاوران‌نامه، است و شاعر در شرح و توصیف روایات سعی وافر دارد؛ بنابراین، از این نوع ابزار انسجامی در این منظومه زیاد استفاده نشده و تنها ۹۸۶ مورد عنصر انسجامی جایگزینی در خاوران‌نامه به کار رفته است.

#### ۴-۳- ربط

ادات ربط یا پیوند، در صورتی که بین پاره‌گفتارها و بندها، ارتباط منطقی و معنایی برقرار کنند، از عناصر انسجام متن به شمار می‌آیند. این ادات با توجه به معانی مختلفی که دارند، به انواعی چون: ۱- ادات ربط افزایشی مانند: «و»، «یا»، «که»، «نیز» و... ۲- ادات ربط تقابلی (خلاف انتظار) مانند: «لیکن»، «اما»، «گرچه»، «فقط» و... ۳- ادات سببی یا علی نظیر: «تا»، «زیرا»، «پس»، «اگر»، «بنابراین» و... ۴- ادات ربط زمانی مثل: «هنوز»، «وقتی که»، «تاکنون»، «سرانجام»، «آنگاه» و... تقسیم می‌شود. در منظومه خاوران‌نامه کاربرد انواع مختلف ادات با توجه به معنایی که ایفا می‌کنند، موجب انسجام شعر شده است.

#### ۱-۴-۳- ادات ربط افزایشی

این ادات جنبه تمثیلی، توضیحی یا مقایسه‌ای دارند و درباره محتوای جمله پیشین، مطلبی اضافه می‌کنند.

بسی در میان رفت ما را سخن      کنون بر همانم که آمد به بن  
تو گر بر همانی که بودیم دوش      بجنان عنان و به میدان بکوش  
(ابن حسام، ۱۳۷۷: ۳۶۸)

در بیت‌های فوق، جنبه توضیحی ادات ربط علاوه بر ایجاد انسجام، موجب شفافیت متن، گسترش وقایع و روانی کلام شده و بر قدرت توجه‌گری و عینیت داستان افزوده است. واکاوی منظومه خاوران‌نامه نشان می‌دهد که در ۳۲۵۴ بیت ادات ربط افزایشی به کار رفته است.

#### ۲-۴-۳- ادات ربط تقابلی یا خلاف انتظار

سوی شهر زرگر تو را هست رای به جز من نشاید تو را رهنمای  
ولیکن بر آن راه رفتن خطاست که آن ره سراسر بلا بر بلاست  
(همان: ۴۰۷)

جنبه تقابلی واژه «ولیکن» در آغاز بیت دوم، در القای کشمکش درونی گوینده بسیار مؤثر افتاده و تکرار واژه‌های «خطا» و «بلا بر بلا» این جنبه تقابلی را برجسته‌تر ساخته است. کاربرد این ادات در خاوران‌نامه کم است و فقط در ۴۲۵ بیت، ادات ربط تقابلی به کار رفته است.

### ۳-۴-۳- ادات ربط سببی یا علی

در این نوع ارتباط، یکی از جمله‌ها، علت وقوع رویداد یا ایجاد حالت و موقعیتی در جمله دیگر است (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

زن اندر جهان کم کند راستی که رسم زنان است کم کاستی  
(ابن حسام، ۱۳۷۷: ۲۲۷)

«که» در آغاز مصراع دوم، حرف تعلیل است و به معنای «زیرا که» آمده است.  
که گر دیر ماند علی با سپاه به ما بر شود روز روشن سپاه  
(همان: ۴۵۷)

در آغاز مصراع اول، حرف شرط «گر» باعث ایجاد ارتباط علی و سببی از نوع شرط شده است. این نوع ادات در اثر مورد پژوهش در ۱۸۳۲ بیت به کار رفته است.

### ۳-۴-۴- ادات ربط زمانی

چو تدبیرها کرده شد شب رسید دلیران همان جا فرود آرمید  
چو بنشست با تاج گیتی فروز بر ایوان هندوی شب ترک روز  
(همان: ۱۶۶)

در بیت‌های فوق، واژه «چو» به معنای «وقتی که»، «زمانی که» ادات ربط زمانی است. در این روایت، پیوستگی زمانی سبب قطعیت، یکپارچگی کلام و کاهش فاصله زمانی وقایع با مخاطب شده است. ادات ربط زمانی، از پرکاربردترین ادات پیوند در متون روایی است؛ زیرا ترتیب و توالی زمانی از عوامل اصلی شکل‌گیری مفهوم و مهم‌ترین

رابطه بین اجزای روایت است و بدون آن اصولاً داستانی شکل نمی‌گیرد. این عامل جملاتی را که از لحاظ زمانی، خط سیر یکسانی دارند، به هم پیوند داده است و متنی زمان‌مند و منسجم می‌آفریند. از مجموع ۲۲۱۱۷ بیت خاوران‌نامه، در ۴۲۶۳ بیت ادات ربط زمانی به کار رفته است.

#### جدول فراوانی کاربرد عناصر انسجام دستوری در منظومه خاوران‌نامه

درصد	بسامد	عوامل انسجام دستوری	
۳۸/۱۰	۶۸۲۷	ارجاع	
۱/۸۳	۳۲۸	حذف	
۵/۵۰	۹۸۶	جایگزینی	
۱۸/۱۶	۳۲۵۴	ادات ربط افزایشی	ادات پیوند
۲/۳۷	۴۲۵	ادات ربط تقابلی	
۱۰/۲۲	۱۸۳۲	ادات ربط علی	
۲۳/۷۹	۴۲۶۳	ادات ربط زمانی	
۹۹/۹۷	۱۷۹۱۵	جمع عوامل انسجام دستوری	

#### ۴- انسجام واژگانی

زبان، نظامی ساختارمند و اجتماعی برای برقراری تعامل است و واژگان، اصلی‌ترین عضو این ساختار هستند. واژه، مفهومی انتزاعی و ذهنی است که در نظام درونی زبان قرار می‌گیرد و کاربرد آن براساس ضرورت‌های نحوی در زنجیره کلام، باعث ایجاد انسجام در متن می‌شود. واژه‌ها، ریزابزارهای زبانی هستند و هرکدام ظرفیت و ویژگی‌های خاصی دارند که نه در فردیت، بلکه در محور همنشینی کلام نمود می‌یابند. دیچز<sup>۱</sup> (۲۰۰۵-۱۹۱۲ م.) معتقد است: در یک متن، کلیه اجزای زبانی، باید یکدیگر را تأیید کنند (۱۳۹۹: ۱۷۳) در دستگاه زبان، واژه مهم‌ترین ابزار انتقال اندیشه است. پیوند

هنری واژگان و ترکیبات با تصاویر و اتحاد لفظ با معنی در محور همنشینی، در ایجاد تعامل و انسجام و پیوستگی متن مؤثر است. در واقع، انسجام واژگانی، حاصل ایجاد توازن در محور افقی و عمودی خیال است و به دو نوع بازآیی و باهم آیی تقسیم می‌شود.

#### ۴-۱- بازآیی

بازآیی شامل: تکرار عین کلمه، هم‌معنایی (ترادف)، شمول معنایی و تضاد معنایی است.

#### ۴-۱-۱- تکرار عین کلمه

تکرار از عناصر هنری و انسجام‌آفرین کلام است که می‌تواند علاوه بر افزایش موسیقی، در همراهی با سایر جنبه‌های ایقاعی، معنا و انرژی نهفته در پرده‌های پنهان واژه‌ها را برجسته‌تر سازد. تکرار می‌تواند در سطح آوایی، واژگانی یا نحوی، به صورت کامل یا ناقص اعمال شود و صناعاتی را پدید آورد که به برونه زبان مربوطند (صفوی، ۱۳۹۴: ۳۷۸). در این عنصر انسجام‌آفرین، نقش اصلی بر عهده واژگان محتوایی یا متنی است و تکرار حروف اضافه و ربط، هرچند از عوامل انسجام متن به شمار می‌آیند، چندان مهم نیست.

وزانجا بیامد به نزدیک طاق	<u>طرب</u> <u>سر</u> برون کرد زود از رواق
بزد تیغ مهیار جنگ‌آزمای	<u>طرب</u> را <u>سرافکنند</u> در زیر پای
زنده بریده <u>سرش</u> برگرفت	ره لشکر و ساحل اندرگرفت
بیامد به درگاه طهماس شاه	<u>سری</u> بی‌تن افکند در بارگاه
زمین را ببوسید در پایتخت	چنین گفت کی شاه پیروزیخت
بریدم <u>سر</u> عمرو بدخواه را	بدین مژده خرم کنم شاه را
<u>سران</u> چون بدان <u>سر</u> نظر ساختند	<u>سر</u> آن <u>طرب</u> بود و بشناختند
بگفتند راهی ز پس کرده‌ای	برفتی و کاری نه بس کرده‌ای
دریغا نه این <u>سر</u> <u>سرسریست</u>	<u>سران</u> را بر این <u>سر</u> <u>سر</u> داوریست
<u>سر</u> پهلوان سپاه است این	<u>طرب</u> نام عیار شاه است این
<u>طرب</u> <u>سروران</u> را <u>طرب</u> می‌فزود	<u>طرب</u> را <u>سر</u> آوردی اکنون چه سود

در آن سرِ چو مهیار نظاره کرد  
 به مرگِ طربِ سروران سپاه  
 چو جامه بر خویشان پاره کرد  
 ز سر بر گرفتند زرین کلاه  
 به مهیار گفتند کای نامدار  
 طرب را چه افتاد و چون بود کار  
 (ابن حسام، ۱۳۷۷: ۱۱۹)

در ابیات فوق، شاعر با تکرار واژه‌های «طرب» و «سر» علاوه بر مکرر نمودن مضمون، سطح موسیقایی کلام را افزایش داده و با بهره‌گیری از عواطف شاعرانه، به متن جنبه عینی و محسوس بخشیده است.

با مذاقه در منظومه خاوران‌نامه، مشخص شد که از مجموع ۲۲۱۱۷ بیت این اثر، در ۷۲۶۷ بیت، تکرار عین واژه وجود دارد. این امر، سبب افزایش سطح موسیقایی، استواری کلام و وحدت موضوع شده است. بیشترین تکرار، در حوزه اصطلاحات رزمی چون: سپاه، لشکر و ادوات جنگی است. همچنین اسامی خاص مانند: علی، صلصال، شمامه، مالک و... بیشتر از دیگر مقوله‌های کلامی تکرار شده و سبب همبستگی جملات و ایجاد مضمونی واحد شده است. در ابیات زیر واژه «صفه» در زنجیره‌ای واژگانی تکرار شده و بین دیگر اجزای کلام همبستگی و ارتباط برقرار کرده است:

سرایي بدیدند زرین تمام  
 بدو اندرون صفه از زر چهار  
 چه دیوار و ایوان چه سقف و چه بام  
 همه صفه‌ها را به زر ساخته  
 ز هر صفه تا صفه گامی هزار  
 به هر صفه بر تخت زرین به پای  
 چو خورشید تابنده گیتی‌نمای  
 از آن صفه و تخت زرین چهار  
 پیرسید پس حیدر نامدار  
 (همان: ۴۸۹)

## ۲-۱-۴- هم‌معنایی

هم‌معنایی، کاربرد چند واژه هم‌معنا در یک متن است. در این عنصر انسجامی، مرجع دو رکن سازنده گره انسجامی، یکی است؛ مثل واژه‌های: «باردار و بارور»، «یزدان و



دادار»، «فراخ و گشاده» و... در هم‌معنایی، دو یا چند واژه که از نظر آوایی با هم اختلاف دارند، در بافت کلامی جایگزین می‌شوند، بی‌آن‌که در معنای جمله مورد نظر، تفاوت چشمگیری ایجاد شود. این امر به‌منظور دوری از تکرار یک کلمه در متن به کار می‌رود و باعث جذابیت بیشتر اثر می‌شود. هم‌معنایی نوعی از تکرار است؛ ولی برخلاف تکرار، عین کلمه (که لفظ فقط از لحاظ صوری تکرار می‌شود)، معنایی واحد در دو یا چند جمله که از نظر آوایی با هم تفاوت دارند، تکرار می‌شود. گستره واژگان مترادف در ذهن مؤلف، به او این امکان را می‌دهد تا از واژگانی با بار معنایی خاص، در پیکره متن استفاده کند و علاوه بر ایجاد جذابیت، به متن وحدت و یکپارچگی ببخشد. در منظومه خاوران‌نامه در ۱۹۶۳ بیت هم‌معنایی به کار رفته است.

چنان چون شنیدی که آیین اوست	پر از می بردند ده گاو پوست
به هم درکشید آن دلاور تمام	قدح بر قدح <u>باده</u> لعل فام
دلش گشت پر خشم سر پرشتاب	چو صلصال را در سر آمد <u>شراب</u>

(ابن حسام، ۱۳۷۷: ۳۲۵)

در ابیات بالا، شاعر با کاربرد واژه‌های «می»، «باده» و «شراب»، علاوه بر گسترش متن و عینیت بخشیدن به آن، به زیبایی تمام، حالات روحی صلصال را به تصویر کشیده و بین ابیات، پیوندی منسجم برقرار ساخته است.

پراکند خاک از بر تاج و گاه	به مرگ وی <u>افسر</u> سیه کرد شاه
----------------------------	-----------------------------------

(همان: ۹۵)

در بیت فوق، بین واژه‌های «افسر»، و «تاج»، انسجام کلامی از نوع هم‌معنایی برقرار است.

به شهر اندرون شد به <u>کردار باد</u>	کلاه کشیشان به سر برنهاد
بسی پاسبان دید دستان‌سرای	بیامد <u>شتابان</u> به زندان‌سرای

(همان: ۲۸۱)

در بیت‌های فوق واژه‌های «شتابان» و «به‌کردار باد» هر دو به معنای سریع و تند، در ایجاد گره انسجामी و ترادف معنایی و مفهومی متن مؤثرند.

### ۳-۱-۴- شمول معنایی

این نوع رابطه از مقوله خاص به عام و در واقع، نوعی رابطه جز به کل است. در شمول معنایی، واژه می‌تواند از نظر معنایی مفاهیم دیگری را نیز شامل شود؛ مثل رابطه‌ای که بین مفهوم واژه «درخت» و مفاهیم «کاج»، «بید»، «شمشاد» و... برقرار است. در این ارتباط، واژه «درخت» شامل نام دارد و واژه‌های «کاج»، «بید» و «شمشاد»، واژه‌های زیرشمول هستند. واژه‌ای که معنای وسیع‌تری دارد، شمول معنایی یک واژه را به‌طور کامل پوشش می‌دهد. «شمول معنایی رابطه‌ای است که بین یک طبقه عام و زیرمجموعه‌های آن برقرار است. عناصری که به طبقه عام اشاره دارد، فراگیری نام دارد و عناصری که به زیرمجموعه‌ها اشاره دارد، به شمول معنایی شهرت دارند» (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۹۲)

بر این بوستان چون نباشم نوان	که خم گشت بالای سرو جوان
گل و ارغوان تو شد بی‌روان	مروید دیگر گل و ارغوان
سمن پیکرت گشت خاک چمن	چمن خاک به چون نباشد سمن
بنفشه پریشان موی تو شد	خمیده چو من ز آرزوی تو شد
غمت لاله‌گون آتشی برفروخت	چو لاله از آن غم مرا دل بسوخت
چو نرگس سرافکنندگی کردمی	قد سرو را بندگی کردمی

(ابن‌حسام، ۱۳۷۷: ۹۶)

در ابیات فوق، واژه «بوستان» شامل یا فراگیر نام دارد و واژه‌های «ارغوان»، «سمن»، «سرو»، «گل»، «بنفشه»، «لاله»، «نرگس» و «چمن»، زیرشمول هستند. تناسب و پیوند متنی برخاسته از فضاسازی در کلام با استفاده از واژه‌های ذکرشده، بر جذابیت و انسجام متن افزوده است. در منظومه خاوران‌نامه، در ۲۴۱۳ بیت، عنصر انسجामी شمول معنایی یافت شد.

#### ۴-۱-۴- تضاد

در بیان یک اندیشه، عنصر تضاد یا تقابل نقش مهمی در تفهیم و درک مطلب دارد. به عبارتی دیگر، هر چیز با ضد خود بهتر شناخته می‌شود. «تضاد آن است که بین دو یا چند لفظ تناسب منفی باشد؛ یعنی کلمات از لحاظ معنی ضد و عکس هم باشند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۰۹). واژگان متضاد از آن روی که در گره انسجامی واحدی قرار می‌گیرند و ضد خود را در ذهن تداعی می‌کنند، از مهم‌ترین عوامل تصویرسازی، موسیقی آفرین و انسجام متن محسوب می‌شوند. واژه‌ها و ترکیب‌هایی که با هم تضاد یا تقابل دارند، بسته به فاصله‌ای که با یکدیگر در متن دارند، می‌توانند قدرت انسجام‌آفرینی متفاوتی داشته باشند. اگر این گونه واژه‌ها در دو یا چند جمله یا بند قرار بگیرند، قدرت انسجام‌بخشی بیشتری دارند و زمانی که فاصله واژه‌های متضاد کم یا نزدیک به هم باشد، از ارزش انسجام‌آفرینی چندانی برخوردار نیستند. با بررسی‌های انجام‌شده تضاد معنایی در ۱۴۵۸ بیت این منظوم به کار رفته است. عنصر تضاد بیشتر در کلماتی از قبیل: اسم، صفت و فعل مشاهده می‌شود؛ از جمله دلایلی که می‌توان برای کاربرد این صنعت در خاوران‌نامه ذکر کرد، بافت حماسی این منظومه و تضاد و تعارض منافی است که میان شخصیت‌های داستان وجود دارد. همچنین دیدگاه و ایدئولوژی شاعر درباره جهان، مسلمان و کافر، دوست و دشمن، رنج و گنج و... که به نوعی بر تضاد‌گویی و دوگانه‌جویی استوار است، در تعدادی از بیت‌های متن بازتاب داده شده است.

علی گفت لشکر چنان شد به گنج کرین پس نیند کسی نیز رنج  
(ابن حسام، ۱۳۷۷: ۵۱۴)

در بیت فوق، در بین واژه‌های «گنج» و «رنج» تضاد معنایی وجود دارد.

چو خورشید بنهفت ز رین کلاه شب تیره بنمود چتر سیاه  
(همان: ۵۰۲)

در بیت بالا، فعل‌های «نهفتن» به معنای «پنهان کردن» و «نمودن» به معنای «نشان دادن» و واژه‌های «خورشید» و «شب»، با یکدیگر تقابل مفهومی دارند.

علی گفت برگرد از این کافری مکش گردن از دین پیغمبری  
 امان بایدت سوی ایمان گرای دراور سر اندر سیل خدای  
 خدایی که هوش و روان آفرید تن و ناز و توش و توان آفرید  
 (ابن حسام، ۱۳۸۶: ۱۰۶)

در بیت‌های فوق بین واژه‌های «کفر و دین» و «کفر و ایمان» تقابل مفهومی وجود دارد.

#### ۴-۲- باهم آیی

منظور از باهم آیی، در کنار هم آمدن واژگانی است که در یک حوزه معنایی قرار دارند و به نوعی با هم مرتبط هستند. این عنصر انسجامی در بلاغت با عنوان تناسب، مراعات نظیر و مواخات شناخته می‌شود و هرگاه دو یا چند واژه که با هم ارتباط دارند، در جمله‌های مجاور بیایند، از ابزارهای انسجام آفرین متن محسوب می‌شوند. نخستین بار این اصطلاح در نظریه معنایی جی. آر. فرست<sup>۱</sup> مطرح شد. وی به تشخیص واژه‌ها، از طریق معنایی واژه‌های هم‌نشین اعتقاد داشت و ملاک تشخیص باهم آیی را، نه تنها معنای انفرادی، بلکه عرف زبانی در هم‌نشینی آنها می‌دانست (پناهی، ۱۳۸۱: ۲۰۰). هالیدی و حسن، عنصر باهم آیی را حاصل دو نوع رابطه نظام زبانی و ارتباط متنی می‌دانند. در نظام زبانی، درجه‌ای از نزدیکی و مجاورت بین واژگان برقرار است؛ به نوعی که در زنجیره واژگانی، برخی واژه‌ها تمایل معینی به باهم آیی دارند؛ مانند واژه «شمشیر» که واژه‌های: سپر، کمان، گرز، خفتان و... را بیشتر در کنار خود دارد. در ارتباط متنی، باهم آیی واژه‌ها از نظر بسامد هم‌نشینی مطرح است. قابل ذکر است که ابن حسام در زمینه انسجام واژگانی، از تکرار عین کلمه و باهم آیی بیشترین استفاده را کرده است. وی در اغلب موارد، با توجه به بافت روایی اثر، متن را با کاربرد این ابزارها، گسترش داده و باعث تنوع حوزه‌های معنایی شده است. در مجموع، باهم آیی در ۵۱۸۶ بیت به کار رفته است. در بخش باهم آیی، بیشترین بسامد واژگان در چند حوزه معنایی است؛ یکی در

حوزه عناصر کشورداری مثل: تخت، تاج، کلاه، سپاه، مهتران، لشکر و... دیگر در حوزه حیوانات مثل: دد و دام، شیر، پلنگ و... سه‌دیگر در حوزه اعضای بدن مانند: چنگ، چشم، رخسار، دست، کمر و... در مجموع، می‌توان گفت که کاربرد این عناصر در زنجیره کلام، نوعی هماهنگی و تناسب ایجاد کرده‌است.

نشسته بر آن خنگ پولاد سم	به برگستوان اندرون گشته گم
یکی ترگ پولاد گوهرنگار	به سر بر نهاده نبرده سوار
مذهب یکی جوشن خسروی	دو تیغ گرانمایه پهلوی
یکی زان حمایل یکی بر میان	همه ساز و خفتانش از پرنیان

(ابن حسام، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

جدول فراوانی کاربرد عناصر انسجام واژگانی در منظومه خاوران‌نامه

عناصر انسجام واژگانی	بسامد	درصد	
باز آیی	تکرار عین کلمه	۷۲۶۷	۳۹/۷۳
	هم‌معنایی (ترادف)	۱۹۶۳	۱۰/۷۳
	شمول معنایی	۲۴۱۳	۱۳/۱۹
	تضاد معنایی	۱۴۵۸	۷/۹۷
باهم آیی	۵۱۸۶	۲۸/۲۵	
جمع	۱۸۲۸۷	۹۹/۸۷	

### ۵- نتیجه گیری

منظومه خاوران‌نامه، به‌واسطه تسلط شاعر بر زبان و ظرفیت‌های دستوری-واژگانی، گستردگی دایره لغات و قدرت گزینش و تلفیق واژه‌ها، از انسجام و پیوستگی ویژه‌ای برخوردار است. در این پژوهش، نه‌تنها به بررسی کمی عناصر انسجام متن پرداخته‌ایم، بلکه به بررسی ارتباط معنایی واژگان، آهنگ کلام و تأویل و تفسیر کاربرد این عناصر نیز پرداخته شده‌است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در متن خاوران‌نامه، عناصر انسجام واژگانی با ۱۸۲۸۷ مورد، نسبت به عناصر دستوری با ۱۷۹۱۵ مورد، کاربرد

بیشتری دارد. در بین عناصر واژگانی، تکرار عین کلمه با ۷۲۶۷ مورد کاربرد (۳۹/۷۳ درصد)، از مهم‌ترین عناصر انسجام متن است. در این متن، تکرار باعث ارتباط لفظ و معنا، تقویت اثر، تأکید معنا، ایجاد موسیقی و آهنگ در کلام و جذب و تأثیر بر مخاطب شده است. پس از عنصر تکرار، باهم‌آیی (تناسب) با ۵۱۸۶ مورد (۲۸/۲۵ درصد)، لحن متن را تحت تأثیر قرار داده و موجب پیوستگی و هماهنگی آن شده است. تناسب یا باهم‌آیی، از مختصات سبکی آثار حماسی است و در این اثر نیز نمود ویژه‌ای دارد. در میان انواع عناصر انسجام دستوری، عنصر ارجاع با ۶۸۲۷ مورد (۳۸/۱۰ درصد)، بیشترین عامل انسجامی و عنصر حذف با ۳۲۸ مورد (۱/۸۳ درصد)، کمترین عامل انسجامی در متن است. دلیل کاربرد کم عنصر حذف، بافت روایی اثر است؛ چراکه در این منظومه برابر با مختصات سبک خراسانی، طول جملات، کوتاه است و اکثر جملات با فعل مخصوص به خود ذکر شده‌اند. این عامل شتاب و هیجان‌انگیزی اثر را بیشتر نموده است. در مجموع، بررسی عوامل انسجامی متن نشان می‌دهد، با توجه به اینکه منظومه خاوران‌نامه اثری حماسی-روایی است و با زاویه دید دانای کل (سوم شخص مفرد) بیان شده است، متن، محوری مرکزی دارد و ترتیب، توالی و پیوستگی حوادث به‌خوبی در آن رعایت شده است؛ بنابراین این اثر از انسجام و پیوستگی خوبی برخوردار است.

## منابع

- ابن حسام خوسفی، محمد (۱۳۸۶). *خاوران‌نامه*. به تصحیح حیدرعلی خوش‌کنار. چاپ اول. اردبیل: مهد تمدن.
- احمدی، بابک (۱۳۹۶). *ساختار و تأویل متن*. ج ۱۹. تهران: مرکز.
- امیری خراسانی، احمد؛ علی‌نژاد، حلیمه (۱۳۹۴). «بررسی عناصر انسجام متن در نقشه‌المصدور براساس نظریه هالیدی و حسن». *متن‌پژوهی ادبی*. ۱۹ (۶۳): ۳۷-۷.
- باباخانی، طاهره؛ حیدری، علی؛ سپهوندی، مسعود (۱۳۹۹). «انسجام در ابیات مغانه ای خاقانی و حافظ بر اساس الگوی نظام مند هالیدی». *دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی*. ۱۱ (۲۲): ۱۰۸-۷۱.

## واکاوی عناصر انسجام متن در خاوران‌نامه بر پایه نظریه هالیدی و حسن ————— ۱۴۷

- پناهی، ثریا (۱۳۸۱). «فرآیند باهم‌آیی و ترکیبات باهم‌آیند در زبان فارسی». *نامه فرهنگستان*. (۱۹). ۲۱۱-۱۹۹.
- پورنامداریان، تقی؛ ایشانی، طاهره (۱۳۸۹). «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا». *دانشگاه خوارزمی: زبان و ادبیات فارسی*. (۱۲). ۴۳-۷.
- تاکلی، گیتی (۱۳۷۸). «پیوستگی و همبستگی متن یا انسجام و ارتباط در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*. (۲۷ و ۲۸). ۸۱-۷۳.
- خانیان، حمید (۱۳۹۷). «واکاوی عوامل انسجام متنی در شعر عقاب خانلری». *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*. (۲۶). ۷۲-۵۵.
- دهقانی، ناهید (۱۳۸۸). «بررسی عناصر انسجام متن در کشف‌المحجوب هجویری». *آئینه میراث*. (۴۵). ۱۱۹-۹۹.
- دیچرز، دیوید (۱۳۹۹). *شیوه‌های نقد ادبی*. ترجمه محمدتقی صدقیانی؛ غلامحسین یوسفی. ج ۸ تهران: علمی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *نگاهی تازه به بدیع*. ج ۲، تهران: میترا.
- صالحی، فاطمه (۱۳۸۶). «علم معانی و دستور نقش‌گرای هالیدی». *کتاب ماه ادبیات*. (۸ پیاپی ۱۲۲). ۴۱-۳۲.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۴). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۱. ج ۵. تهران: سوره مهر.
- عباسی، محمود؛ اویسی کهخا، عبدالعلی؛ ثواب، فاطمه (۱۳۹۵). «انسجام واژگانی در متن سوررنالیستی بوف کور بر پایه نظریه هالیدی و حسن». *نشریه جستارهای زبانی*. (۶). ۳۰۸-۲۸۳.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۹۷). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- فزیحی‌هرندی، معجد (۱۳۸۰). «بررسی عوامل انسجام در قرآن: سوره یوسف». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱). *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*. تهران: نشر دانشگاهی.
- مرادی، حمیداله (۱۳۷۷). «تصحیح خاوران‌نامه ابن حسام خوشفی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- معین‌الدینی، فاطمه (۱۳۸۲). «شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه». *فرهنگ*. (۴۶ و ۴۷). ۳۲۶-۳۰۳.
- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر رهیافتی نقش‌گرا*. تهران: مرکز.
- هالیدی، مایکل؛ حسن، رقیه (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن* (جنبه‌هایی از زبان و چشم‌انداز اجتماعی - نشانه‌شناختی). ترجمه منشی‌زاده و ایشانی. تهران: علمی.

- یاحقی، محمدجعفر؛ فلاحی، محمدهادی (۱۳۸۸). «بررسی و مقایسه انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل» مجله دانشکده شهید باهنر. ۳۷-۲۴.

- Bloor, T, & Bloor, M (2004). *the Functional Analysis of English*. London. Arnold.
- Halliday. M A K & Hasan, R (1976). *cohesionin English*. London: Lonhgman.
- Halliday. M. A. K & Mattiessen, c, (1994). *Halliday,s Introduction, to Functional Grammar*. (4 the .e. d), oxon Routledge.
- Halliday, M. A. K (2004). *on Language edited on to Functional Grammar*. London, Edvard, Arnold.

## References

- Abbasi, Mahmoud; Oveysi Kahkha, Abdolali; Savab, Fatemeh (2016). "Lexical Cohesion in the Surrealist Text *The Blind Owl* Based on Halliday and Hasan's Theory." *Journal of Linguistic Inquiries*. 7(6): 283-308.
- Ahmadi, Babak (2017). *Structure and Interpretation of Text*. 19th edition. Tehran: Markaz.
- Amiri Khorasani, Ahmad; Ali-Nejad, Halimeh (2015). "Examining Textual Cohesion Elements in *Nafthe-al-Masdoor* Based on Halliday and Hasan's Theory." *Textual Literary Studies*. 19(63): 7-37.
- Babakhani, Tahereh; Heidari, Ali; Sepahvandi, Masoud (2020). "Cohesion in Maghaneh Verses of Khaghani and Hafez Based on Halliday's Systematic Model." Semnan University: *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 11(22): 71-108.
- Bloor, T, & Bloor, M (2004). *the Functional Analysis of English*. London. Arnold.
- Daiches, David (2020). *Methods of Literary Criticism*. Translated by Mohammad Taghi Sedghiani and Gholamhossein Yousefi. 8th edition. Tehran: Elmi.
- Dehghani, Nahid (2009). "Examining Textual Cohesion Elements in *Kashf-al-Mahjoob* by Hujwiri." *Ayin-e Mirath*. (45): 99-119.
- Halliday. M A K & Hasan, R (1976). *cohesionin English*. London: Lonhgman.
- Fairclough, Norman (2018). *Critical Discourse Analysis*. Translated by Fatemeh Shayesteh Piran et al. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Center for Media Studies and Research.
- Fasihi Herandi, Majid (2001). "Examining Cohesion Factors in the Quran: Surah Yusuf." Master's Thesis. Tehran: Allameh Tabataba'i University.



- Halliday, Michael; Hasan, Ruqaiya (2014). *Language, Context, and Text: Aspects of Language in a Social Semiotic Perspective*. Translated by Monshi-Zadeh and Eshani. Tehran: Elmi.
- Halliday, M. A. K &; Mattiessen, c, (1994). *Halliday,s Introduction, to Functional Grammar*. (4 the .e. d), oxon Routledge.
- Halliday, M. A. K (2004). *on Language edited on to Functional Grammar*. London, Edvard, Arnold.
- 
- Ibn-Hessam Khosfi, Mohammad (2007). *Khawaran-Nama*. Edited by Heidari Ali Khoshkenar. First edition. Ardabil: Mahd-e-Tamadon.
- Khanian, Hamid (2018). "Analyzing Textual Cohesion Factors in the Poem *Eagle* by Khanlari." *Studies in Lyric Language and Literature*. (26): 55–72.
- Lotfipour Saedi, Kazem (1992). *An Introduction to the Principles and Methods of Translation*. Tehran: University Press.
- Moein-ed-Dini, Fatemeh (2003). "Strategies for Creating Textual Cohesion in *Kalileh and Dimneh*." *Farhang*. (46 & 47): 303–326.
- Mohajer, Mehran; Nabavi, Mohammad (1997). *Towards a Linguistics of Poetry: A Functionalist Approach*. Tehran: Markaz.
- Moradi, Hamidollah (1998). "Editing *Khawaran-Nama* by Ibn Hessam Khosfi." Master's Thesis. Mashhad: Ferdowsi University.
- Panahi, Sorraya (2002). "Collocation Processes and Collocative Compounds in Persian Language." *Nameh-ye Farhangestan*. (19): 199–211.
- Pournamdarian, Taghi; Eshani, Tahereh (2010). "Analysis of Cohesion and Coherence in a Ghazal by Hafez with a Functional Linguistics Approach." Kharazmi University: *Persian Language and Literature*. (12): 7–43.
- Safavi, Kouros (2015). *From Linguistics to Literature*. Vol. 1. 5th edition. Tehran: Sooreh Mehr.
- Salehi, Fatemeh (2007). "Ilm-e-Maani and Halliday's Functional Grammar." *Ketab-e-Mah-e-Adabiat*. (8, Serial 122): 32–41.
- Shamisa, Siros (2004). *A New Look at Badi'*. 2nd edition. Tehran: Mitra.
- Taki, Giti (1999). "Coherence and Connectivity of Text or Cohesion and Relation in Persian Language." *Linguistics*. (27 & 28): 73–81.
- Yahaghi, Mohammad Jafar; Fallahi, Mohammad Hadi (2009). "A Comparative Study of Textual Cohesion in the Ghazals of Saadi and Bidel." *Journal of Shahid Bahonar University Faculty*. 24–37.

